

- ۲ — دیباچه
 - ۳ — خصایص ملت ایران
 - ۴ — تجلی روح ایرانی پیش از استیلای عرب
 - ۵ — استیلای عرب بر ایران
 - ۶ — اثرات استیلای عرب در روح ایرانی
 - ۷ — اساس مذهب شیعه در ایران
 - ۸ — کوشش ایرانیان در انقراض بنی امیه
 - ۹ — نتایج انقلاب سیاسی و استقرار خلافت عباسیان
 - ۱۰ — انقلابهای جدید و اسباب قیام ایرانیان بر ضد خلفای عباسی
 - ۱۱ — نتایج خلافت عباسیان و تأثیر آن در روح ایرانی
 - ۱۲ — آخرین تجلیات روح ایرانی در عهد صفویان و نادرشاه
 - ۱۳ — روح ایران زنده جاویدان است.
- درینجا فصل آخر این کتابچه را درج میکنیم و از ارباب فضل و عرفان در خواست می‌نمائیم که پس از مطالعه کتاب، نظریات و انتقادات خود را اظهار و نگارنده را مدیون امتنان سازند.

روح ایران زنده جاوید است

این چند صفحه که از نظر گذرانندیم مختصری بود از تجلیات روح ایرانی که از دو هزار سال به این طرف در هر موقع و فرصت که دست داده بظهور رسانده است و در زیر تأثیر و نفوذ زندگی بخش این روح، ملت ایران که به این همه انقلابات و تخریبات و استیلاها دچار گشته توانسته است موجودیت خود را نگاه دارد چنانکه شاعر سخنور، پور داود میگوید:

جود و بیداد فراوان و فزون دید این ملک
 ستم و کینه اسکندر دون دید این ملک
 دشت و هامون ز عرب غرقه بخون دید این ملک
 ظلم چنگیز ز اندازه برون دید این ملک
 گنبد و کاخش را ز آسب نلرزید ارکان

آری این چنین ملت بطور قطع يك روح زنده و جاودان دارد. روح ایرانی بهترین نمونه روح آریائی است که علاوه بر حفظ کردن استقلال خود چندین ملل کوچک را هم رنگ خود ساخته، چندین اقوام مستولی را بتحلیل برده و چندین ملت بیگانه را در آغوش مدنیت خود پرورده و بحد رشد و بلوغ رسانده است هر ملت که خصایص ذاتی و متانت روح اجتماعی و اخلاق ملی خود را از دست نداده باشد هستی خود را میتواند محفوظ نگهدارد و در میدان مبارزه زندگی اقوام میتواند پافشاری نشان دهد و فیروزمند گردد.

راست است که ایران امروزی از کاروان ترقی و تمدن خاوران آریائی خود عقب مانده و حتی آندرجه زنده دلی و آن اندازه استعداد و قابلیت را که در ادوار تاریخ گذشته نشان داده امروز نمیتواند اظهار نماید ولی این نمیرساند که روح جاوید او مرده است. این چراغیست نگردد هر گز خاموش! بلکه میتوان گفت آن روح از صدمات روزگار و لطمات متوالی اعصار خسته و افسرده شده است. امروز روح ایرانی در حقیقت يك دوره فترت میگذرانند و مانند آتشی است که موقتاً يك طبقه ضحیمی از خاکستر سیاه روی آنرا پوشانده و یا مانند آب صافی است که آتندباد حوادث، خس و خاشاک انبوهی بروی آن انداخته

و گرد آورده باشد.

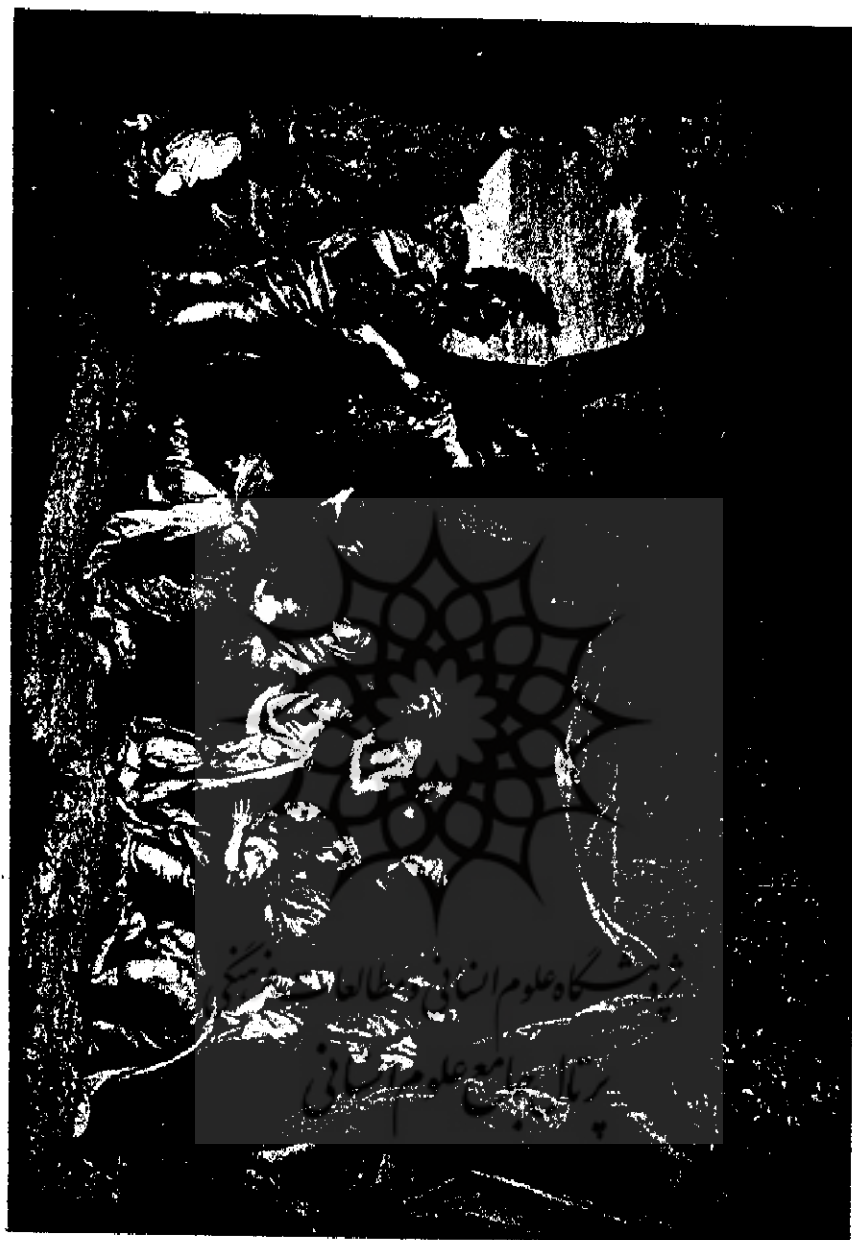
این طبقه ضمیم خاکستر و این توده خس و خاشاک از يك طرف عبارت از سیاست استیلا جوی بیگانگان و استبداد و ظلمهای پادشاهان است که در خفه کردن روح ایرانی بهم‌دیگر یبش‌دستی میکنند و از جنبش و اظهار حیات او را مانع آمده در هر حرکتی پر و بال‌شرا میشکنند و از جولان در هوای آزادی منع میکنند و در واقع او را در قفس آهنین سیاست خود اسیروار در زنجیر نگاه میدارند و از طرف دیگر پرده‌هایی از خرافات و اوهام و وحشت و تعصب مذهبی است بطوریکه روحانیون ایران دست بدست پادشاهان و دیوانیان داده آزادی فکر و عقل و روح و وجدان را از مردم ایران بر کنده و ریشه ذکاوت و عزم و حمیت را سوزانده‌اند چنانکه هر ذی‌حسن متفکر و متجددی که به نشر حقایق سیاسی و یا دینی و اخلاقی همت کرده و خود را هدف تیر بلا و محنت ساخته پای مردی بمیدان گذاشته به پیدار کردن ملت کوشیده است فوری او را تکفیر کرده و بیدین خوانده مردم را بکشتن وی و سوختن خانمان او برانگیخته‌اند و وقتیکه این وقایع موشکافی شده معلوم گشته که همه این خونها را فقط برای حفظ مقام آقایی و مسند ریاست و نفوذ خود ریخته‌اند. اوضاع ناگوار ایران که کوتاه نظران را بسیار ناامید می‌سازد بر انگیزته همین سیاست استبدادی و تسلط روحانیست و گرنه کسانی که از روی بصیرت و اطلاع عمیق و از نزدیک احوال اجتماعی این ملت را تدقیق کرده‌اند درک مینمایند که روح ایرانی با وجود اینکه قرن‌ها مقهور بیگانگان و در زیر نفوذ تمدنها و وحشتهای خارجی مانده باز جوهر اصلی و ذاتی خود را از

دست نداده است.

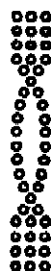
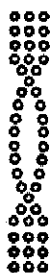
کسانیکه ویرانی ایران و عقب ماندن آنرا از کاروان ترقی غرب مشاهده کرده و همیشه آیهٔ یأس میخوانند و روح ایران را مرده میدادند و از بی اطلاعی بر اوضاع حقیقی ایران و یا از روی بد خواهی صاحب این عقیدهٔ فاسد میشوند بخطا میروند. انظار آنان فقط بروی آن خس و خاشاک که روی این زلال آریائی را پوشانده می افتد و آنقدر تیز و نافذ نیست که در زیر خس و خاشاک، صفوت آن آبرا در یا بند و یا اینکه حسیات بد خواهی و بد اندیشی چشم تمیز و انصاف آنان را طوری خیره کرده که حقایق را نمی توانند درک کنند و آب خوشگوار و صاف را مانند سراب می بینند.

روح ایرانی يك اوقیانوس موج خیز بیکرانی است که غواصی در آن کار هر بی بصیرت و هر بی جرأت نیست. کسانیکه فقط نظر بسطح آن در یا انداخته و تنها تلاطم امواج آنرا سیر و تماشا کرده ادعای شناختن آنرا میکنند در سهوند. افکار و عقاید آنان همیشه دور از حقیقت و نظریات و ملاحظات شان همواره ناقص خواهد ماند.

اغلب سیاحت کنندگان فرنگی و مدققین اوضاع ایران که چند روزی پیش در این عمان بی پایان سیر و سفر نکرده اند تأثرات شخصی خود و اتفاقات زشت و یا خوب را که برای ایشان دست داده و پیش آمده میزان محاکمه و شناختن يك ملت قرار میدهند مثلاً اگر در آن مملکت و یا از طرف اهالی آن برای ایشان خوش گذشته و خوب پذیرائی شده است تمجید و تحسین میکنند و گرنه تکذیب مینمایند و آن ملت را غیر مستعد و حتی بی تربیت



تصویر آسکندر
بچادر دارپوش برای دیدن
جانوراده اسیر شده وی
(برای تفصیل رجوع کنید
به کتاب «تجلیات ایران»)
این تصویر بقلم نقاش
فرانسوی لویرن کشیده
شده است .



مینامند. این است که همیشه نوشته‌های این مردمان بی بصیرت و خود پرست متناقض است. بدین جهت نظریات و ملاحظات آنان سطحی و پر از سهو و خطاست و ازینجاست که اغلب آنها در باره ایران بد بین و عیب جوی و بد خواه هستند.

تدقیق اوضاع اجتماعی يك ملت که روح آن مظهر این همه تجلیات در خشان گردیده و در پیش این همه امواج کوه افکن حوادث عالم، موقع خود را نگاه داشته چندان کار آسان نیست.

ما نمیگوئیم که ملت ایران هیچ عیب و نقص و اخلاق زشت نداشته و در تاریخ حیات خود هیچ اعمال شرم آور و وحشیانه ارتکاب نکرده است. ما ابدأ نمیخواهیم حقیقت پوشی کنیم و زندگی تنگین و چرکین امروزی و فساد اخلاق کنونی را که در هیچ دوره تا ایندرجه نبوده است انکار کنیم بلکه ما میگوئیم که ملت ایران پاره‌ای خصایص نجیب و نیک و برخی استمدادهای خوب و فطری داشته است که هر وقت مظاهری پیدا کرده یعنی هر وقت زمامداران سیاسی و روحانی او، آنها را در شاهراه فضیلت و ترقی هدایت کرده اند، اثرات خوب بخشیده و تجلیات و سحرها نشان داده است.

بدین جهت ما می‌بینیم و می‌گوئیم که روح ایرانی زنده جاوید است و همینکه این زنجیرهای اسارت که مدنیت غرب و سلطنت استبدادی روحانی و جسمانی بدان گرفتارش کرده اند بقوت يك انقلاب سیاسی و يك انقلاب فکری که در زائیدن است از دست و پای آن بر داشته شد از نو با جلوه‌های روح بخش خود عالم تمدن را ستایشگر و مجذوب خود خواهد ساخت. فاضل بیهمال و عالم حقیقت بین ربانی مرحوم میرزا فضلعلی آقای

مجتهد تبریزی (۱) در حین مطالعه این کتاب سطرهای ذیلرا در حاشیه این صفحه بدست خود نوشته بودند و ما آنرا عیناً درج میکنیم:

«چنانچه مطالعات و تفکر در حالات و انقلابات گذشته ملت ایرانی صاحبان افکار را بخوبی مجبور میسازد بقبول نمودن این نکته اساسی، که روح ایرانی در هر دوره از ادوار گذشته که دچار بحرانهای سخت هولناک شده در زیر فشار سنگین آزادی شکن دقیقه‌ای راحت نمی‌نشیند آقدر دست و پامیزند تا بالاخره خلاصی و رستگاری خودرا پیدا کرده سپس با يك غیرت و عزم غیر قابل تزلزلی آن راه را پیموده تا بسر منزل آزادی خود رسیده اند و غبار خستگی و سستی هرگز بر پیشانی همتشان نه نشسته است؛ همچنین در آینده که نتیجه دوره علم و صناعت است باستانیان بیکار نه نشسته، دیده میشود که هر فرد ایرانی گردن دراز کرده گوش به صداهائی که در جو دنیای تازه پراکنده است میدهد و چشم باز کرده به این کتاب و آن کتاب نگاه میکند تا بشنود و به بیند مایه سعادت و سیادت چیست و زلال ترقی و تعالی دیگران از کدام سرچشمه است چنانچه در همه وقت روح ایرانی بهر چه توجه کرده است موفق شده کون نیز هیچ جای انکار نیست که موفق خواهد شد، مگر برای همین نکته نیست که ایرانیان مثل مور و ملخ مانند گرسنگان هول زده خودرا بی اختیار بروی سفره علم و دانش انداخته فوق العاده از آن خوان نعمت تغذیه روح میکنند.»

(۱) میرزا فضلعلی آقای مرحوم پسر حاجی میرزا عبدالکریم ملاباشی آذربایجانی و یکی از اجلة مجتهدین و علمای با فضل بوده در سال ۱۳۲۴ بسمت نمایندگی مجلس ملی منتخب شدند. و در ۱۳۲۴ بعزم معالجه سفر اروپا کرده چند سال در روسیه و انگلستان و آلمان مشغول تداوی بوده و سیاحتنامه‌ای نوشته اند که بچاپ نرسیده. در ۱۳۳۹ در برلین برحمت ایزدی پیوسته و بنا بوصیت خود در مقبره مسلمانان دفن شدند.

مطالعه این چند صفحه، اظهارات ما را تأیید و اثبات میکند. همینقدر تفکر کافی است که قوم عرب، با دین و شمشیر خود



تصویر آتش زدن قصر پرسپولیس معروف بتخت جمشید بدست اسکندر در حال مستی و شادمانی که ممشوقه خود را بلند کرده و او آتش میزند. این تصویر اثر خاصه نقاش فرانسوی روتشگروس که در سال ۱۸۵۹ تولد یافته است میباشد.

چندین مملکت را مانند ایران و بین النهرین و سوریه و مصر و طرابلس و تونس و الجزایر و مراکش و اندلس و غیره را فتح

و استیلا کرد و حالا که پیش از هزار سال از آن استیلا گذشته اغلب این ملت‌ها نه تنها دین قدیم خود را کم کرده مسلمان شده‌اند بلکه زبان و ملیت و شعائر ملی خود را هم از دست داده عرب و یا مستعرب گشته‌اند. اما ایران با اینکه دین اسلام را قبول و آنرا ترقی داده و چند قرن زیر قوذ و استیلا ی عرب زیسته باز زبان و حیات ملی و عادات و خصال اجتماعی خود را با استقلال سیاسی خود محفوظ نگاهداشته است.

چنانکه در اوراق پیش دیدیم ایران با منقرض ساختن بنی‌امیه انتقام خود را از عرب کشید و در دوره خلافت عباسیان لیاقت و کفایت و نجابت و فضیلت و مزیت خود را ثابت کرد و بتأسیس حکومت‌های ملوک و سلاطین، وسایل استقلال و آزادی خود را فراهم آورده زبان فارسی را از نوزنده کرد و در دوره استیلای مغول متانت خارق عادت نشان داده مغول را تربیت و مقهور تمدن خود نمود و با جلوس پادشاهان صفوی بتخت ایران، استقلال سیاسی خود را کاملاً دارا شد و امروز هم مشغول بر انداختن کابوس استبداد و دیدن پرده‌های اوهام است تا با آزادی کامل ثمرات کوشش‌های خود را بچیند و لیاقت خود را بمالمان اعلام کند.

من با ایمان کامل بترقی و سعادت آینده ایران، نژاد و زاد ایران را با زبان حال روح ایرانی که تجلیات آنرا در ضمن این اوراق تماشا کردیم خطاب کرده می‌گوییم:

اگر خاکرا سینه بشکافتید

سر سروران اندران یافتید

درینخاک بسیار تن خفته است

که با خونش آنرا بسی شسته‌است

ز کوه و زسنگ و زد یا و رود
 بسی داستانها توانی شنود
 شمارا یکی سینه پرورده است
 که ز اهریمنان تیرها خورده است
 همانا بیاید که با هوش و رای
 به اورنگ دانش گزینید جای
 پیاد آورید آن نیاکان خوش
 پس آن روزگاران با فروکش
 نیروی یزدان جان آفرین
 برانید اهریمنان زین زمین
 بجان و بتن مر هنر پرورید
 جهانرا به نیکی همی بسپرید
 به پندار نیک و بگفتار و کار
 کنید این سخن بر جهان آشکار
 که ایران بماند همواره جوان
 روانش بود زنده جاودان
 برلین — ۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۷

ادبیات — ۱ - تصوف

زیبا ترین تصویر تصوف از خاتمه ادیب محترم آقای رضازاده شفق

عمر بست دل بصحبت ابرار داده ایم
 صد گوش بر حدیث رخ یار داده ایم
 «ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم»
 هوش و خرد زدست بیکبار داده ایم